



جبهه ملی باید استقلال بیشتری نشان می‌داد

ضیاء مصباح، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره سال‌های فعالیت محمد مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر و فعالیت جبهه ملی گفت: «جبهه ملی نهضتی غیرایدئولوژیک یا درواقع دارای ایدئولوژی متکثر بود که پیرامون یک هدف مشترک عدالت‌خواهانه یعنی ملی کردن صنعت نفت ایران گرد آمدند و خواهان تقسیم منصفانه ۵۰-۵۰ طبق شیوه جدید بین‌المللی شدند. اولاً این خواسته مورد حمایت عامه مردم ایران بود. ثانیاً مصدق به دلیل ضدیت دیرین با انگلیس که مورد خشم ملت بود، و نیز خصومت دیرین با رضا شاه که در آن زمان به دلایلی بسیار نزد مردم موجه بود، و به دلیل نوعی کاریزما و جذابیت ملی با محبوبیتی فوق‌العاده رهبر این نهضت شد و قانون ملی شدن صنعت نفت را در میان شور و هیجان ملی به تصویب رساند و خودش به‌عنوان نخست‌وزیر مجری آن قانون «در راه سعادت ملت ایران» شد. «وی در ادامه درباره رابطه «حکومت پهلوی و جبهه ملی» تصریح کرد: «دولت پهلوی به دلیل رنجیدگی شخصی شاه از فاطمی و مصدق از آنان و طرفداران شان بیزار بود اما «به شدت» نگران آن نبود. جبهه ملی هم فعالیت مستمر و تشکیلات منسجم نداشت. دولت پهلوی نگران حزب توده و تشکیلات زیرزمینی آن بود که از حمایت مالی و سیاسی و تشکیلاتی شوروی برخوردار بود و سپس نگران گروه‌های چریکی و درگیر سرکوب آنان بود.»

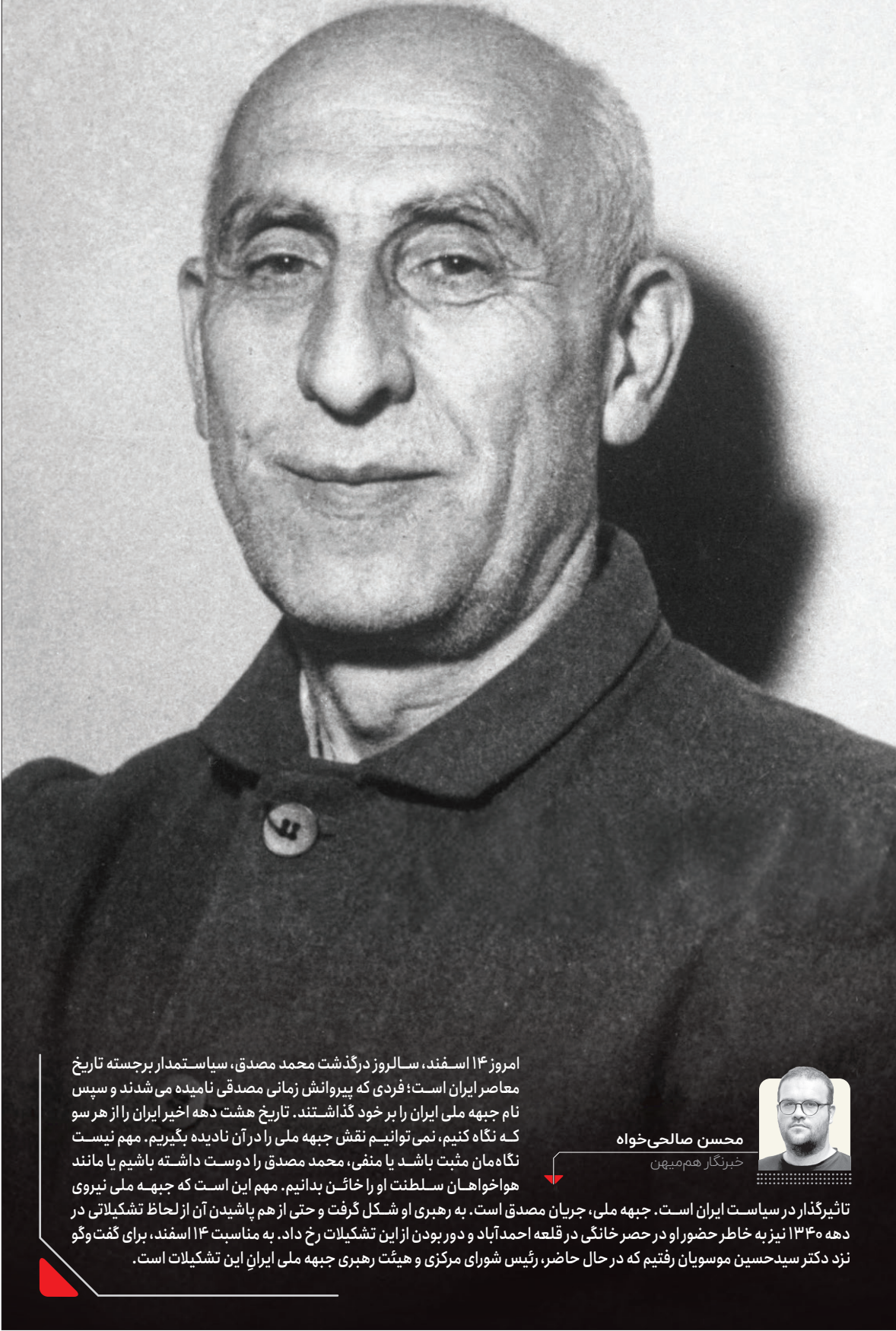
مصباح در ادامه درباره اختلافات مصدق با جبهه ملی افزود: «با ناامیدی و توقف جبهه ملی دوم، در خارج از کشور هم‌رهبری فدراسیون‌های دانشجویی در کنفدراسیون در اختیار کمونیست‌ها قرار گرفت و عملاً آن اعتبار تاریخی تجدید نشد. جبهه ملی سوم در واقع تلاش نوپیمانده و وطن‌پرستانه‌ای بود از سوی وابستگان جبهه ملی در مقابل خطر دو موج عظیم یعنی موج مذهب‌گرایان و روستاییان شهری وسنتی و تجدید حیات جهانی چپ‌گرایی و کمونیسم. به همین دلیل شاه به پیرمردان جبهه ملی روی آورد که در میان خود متشکلت بودند.»

وی درباره «خسلاً وجود دکتر مصدق به عنوان رهبر جبهه ملی» تصریح کرد: «وجود مصدق پیر که نمی‌توانست ابدی باشد، خود او هم جز وطن‌پرستی و آرمانخواهی ملی ایدئولوژی نداشت و جبهه ملی به محوریت نفت هم متشکل از احزاب و ایدئولوژی‌های متفاوت بود. یک حزب نبود. لذا به ملی شدن نفت و سپس روشن شدن نحوه بهره‌مندی در قالب کنسرسیوم، به مخالفت با شاه جنبه‌ای نوستالژیک و کاهنده داد. با این حال جبهه ملی و خوشنامی کادربندی آن چنان بود که اگر مذاکره و مجادله با رژیم را خصوصاً در دوره امینی می‌پذیرفت و تبدیل به یک حزب ناسیونالیست دموکرات می‌شد می‌توانست مشارکتی بازدارنده از دیکتاتوری داشته باشد. اتفاقاً پس از درگذشت مصدق اگر رهبران جبهه ملی استقلال بیشتری نشان می‌دادند و وارد گفتمان سیاسی می‌شدند فرصت مناسب‌تری داشتند که در زمان زندگی مصدق امکان نداشت!»

مصباح درباره فعالیت جبهه ملی در ابتدای انقلاب گفت: «بالاتکلیفی و بی‌تصمیمی چند ماه آخر حکومت شاه ناامیدکننده بود. ریزش افراد سطوح پایین و بدنه ارتش که نسبت به انقلاب نظر مساعدتری داشتند عملاً ارتش را هم از امکان اقدام موثر باز داشته بود. تقریباً عموم مردم امید بسته بودند که شاید با انقلاب امیدی پدید آید. در مورد نقش جبهه ملی آخرین میتینگ در اوائل اسفند ۱۳۵۷ در ضلع شمال غربی میدان آزادی که مانند بیابان بود برگزار شد. با یکی دو نفر از همکاران جوان رفتم. دکتر امیرعلایی سخنرانی ضعیف و کودکانه‌ای کرد که بیشتر ناامیدکننده بود. سیصد نفر هم نیامده بودند. پزشک‌زاد با همان طنز همیشگی گفت، آقا اینکه مجلس ختم جبهه ملی بود! و چنین بود.» این عضو جبهه ملی درباره «جایگاه تفکر مصدق در جبهه ملی و انتصابات مختلفش پس از انقلاب» گفت: «تفکر مصدق چیست؟ درستکاری و وطن‌دوستی بی‌نظیر. کارنامه: ملی کردن صنعت نفت؛ که انجام شد! بقیه‌اش تاریخ است و حرمتی که می‌ماند. گذشته و گذشتگان نمی‌توانند اکنون و با این کمیت و کیفیت درون تشکیلات متعدد و... حتی آینده حکومت کنند و برای نسل‌های آگاه‌تر از خودشان الگو باشند. باید احترام تاریخ را حفظ کرد.»

حسین موسویان رئیس شورای مرکزی جبهه ملی توضیح داد

حزب بیست هزار نفره وبی‌اطلاعی مصدق



محسن صالحی‌خواه

خبرنگار هم‌میهن



امروز ۱۴ اسفند، سالروز درگذشت محمد مصدق، سیاستمدار برجسته تاریخ معاصر ایران است؛ فردی که پیروانش زمانی مصدقی نامیده می‌شدند و سپس نام جبهه ملی ایران را بر خود گذاشتند. تاریخ هشت دهه اخیر ایران را از هر سو که نگاه کنیم، نمی‌توانیم نقش جبهه ملی را در آن نادیده بگیریم. مهم نیست نگاه‌مان مثبت باشد یا منفی، محمد مصدق را دوست داشته باشیم یا مانند هواخواهان سلطنت او را خائن بدانیم. مهم این است که جبهه ملی نیروی

تأثیرگذار در سیاست ایران است. جبهه ملی، جریان مصدق است. به رهبری او شکل گرفت و حتی از هم پاشیدن آن از لحاظ تشکیلاتی در دهه ۱۳۴۰ نیز به خاطر حضور او در حصر خانگی در قلعه احمدآباد و دور بودن از این تشکیلات رخ داد. به مناسبت ۱۴ اسفند، برای گفت‌وگو نزد دکتر سیدحسین موسویان رفتم که در حال حاضر، رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران این تشکیلات است.

خیلی‌ها را بازداشت کردند، من هم یکی از دستگیرشدگان بودم. من و تعدادی دیگر از بازداشتی‌ها را بردند ساواک تهران، چهارراه کالج اول خیابان خارک. شب نفری یک پتو و یک ساندویچ دادند و صبح ما را منتقل کردند به زندان قزل قلعه.

مدتی در قزل قلعه بودم و با پیگیری‌های پدر و عمه‌زاده‌ام که افسر عالی‌رتبه ارتش بود در نهایت آزاد شدم. سال ۱۳۳۹ می‌شود زمان آغاز به کار رسمی من در جبهه ملی. سال بعد یعنی سال ۱۳۴۰ در کنکور قبول شدم و به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه پیدا کردم. چون از قبل عضو جبهه ملی بودم، به‌عنوان مسئول سال اول پزشکی منصوب شدم. سال دوم بودم که مسئول دانشکده پزشکی را که در سال‌های بالاتر بود بازداشت کردند و کمیته من را به کمیته دانشگاه فرستاد و من به‌عنوان نماینده دانشکده پزشکی به کمیته دانشگاه رفتم. مدتی هم از سوی کمیته کل دانشگاه به‌عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه به کمیته استان رفتم که از نمایندگان سازمان‌های مختلف مانند بازار، اصناف، کارگران، کارمندان، فرهنگیان، ورزشکاران و غیره تشکیل می‌شد.

❖ **اختلافاتی در جبهه ملی شروع شد که دکتر مصدق هم نسبت به آن واکنش نشان داد و مخالفت خود را با نظر رهبران جبهه ملی اعلام کرد، شما چه خاطره‌ای از آن دارید؟**

دی‌ماه ۱۳۴۱ بود که جبهه ملی ایران کنگره برگزار کرد. این کنگره در منزل حاج حسن قاسمی‌در تهران پارس برگزار شد. تیغه‌های بین اتاق‌ها را برداشتند و یک‌سال بزرگ‌برای برگزاری کنگره درست کردند. در تمام سازمان‌های جبهه ملی انتخابات برای تعیین نمایندگان کنگره انجام شد. بیست هزار نفر عضو تشکیلاتی رأی دادند و برای حضور در کنگره نماینده انتخاب کردند. صدهفتاد نماینده انتخاب شده بود. کنگره با نوار ضبط‌شده دکتر مصدق که از احمدآباد فرستاده بود، افتتاح شد. کنگره عظیمی بود. جمعی وزین که شمار در آن آخرین نخست‌وزیر شاه، دکتر بختیار، اولین نخست‌وزیر انقلاب یعنی بازرگان و اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ابوالحسن بنی‌صدر را در آن می‌دیدید. کنار همه این‌ها، آیت‌الله طالقانی را هم می‌دیدید. تمام شخصیت‌های برجسته ملی مثل اللهیار صالح، دکتر سنجابی، مهندس حسینی، باقر کاظمی، مهندس حق‌شناس، مهندس زبرک‌زاده، اصغر پارسا، ادیب برومند، داریوش فروهر، غلامرضا تختی و... در این کنگره بودند. وزن این گردهمایی از لحاظ سیاسی خیلی زیاد بود. آلت‌رناتیو شاه را در این جمع می‌دیدید. دکتر مصدق شورای منتخب کنگره ۴۱ را قبول نداشت. اما علتش چه بود؟ بعضی‌ها در این کنگره خواسته‌هایشان برآورده نشده بود. مثلاً نهضت آزادی می‌خواست به جبهه ملی وارد شود. شخصیت‌هایی مانند مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت‌الله طالقانی و حسن نزیه عضو شورای مرکزی جبهه ملی بودند ولی به‌عنوان حزب پذیرفته نشده بودند. این پذیرفته‌نشدن نیز داستان دیگری دارد که چون به این موضوع مربوط است، به‌اجمال آن را می‌گویم. چهار نفر از اعضای نهضت آزادی یعنی آقایان عباس شیبانی، رحیم عطایی، عباس سمیعی، عباس رادنیادر سال ۱۳۳۰ یک جزوه بیست و چند صفحه‌ای منتشر کردند و سران جبهه ملی را مورد اتهام و هتاک قرار دادند. رحیم عطایی یکی از این چهار نفر، خواهرزاده مهندس بازرگان بود. به‌رغم وجود این مشکل، بزرگان نهضت که به‌عنوان اشخاص حقیقی در شورای جبهه بودند، مسئله پیوستن نهضت آزادی به جبهه را در کنگره مطرح کردند، شرط جبهه کنار گذاشتن آن ۴ نفر بود. نهضت قبول نکرد. کنگره همان جواب قبلی را داد.

در کنار این مسئله، موضوع جامعه سوسیالیست‌ها به رهبری خلیل ملکی هم بود. آن‌ها را هم نمی‌پذیرفتند. چون در آستانه کودتا آقای خلیل ملکی یک‌بیبانی‌نوشته بود مبنی بر اینکه دولت‌عوض شده اما حزب ما به کار خودش ادامه می‌دهد. اسمی از کودتا نیاورده بود. «دولت‌عوض شد، دولت مصدق رفته و دولت زاهدی آمده است.» گویا که یک‌تغییر دولت‌نرمال مثلاً از طریق پارلمان اتفاق افتاده است.

❖ **از رهگذر این مسائل بود که کار کشید به دکتر مصدق.**
دقیقاً نهضت آزادی یعنی آقای بازرگان و آقای خلیل ملکی نامه‌هایی به دکتر مصدق نوشتند مبنی بر اینکه شورای جبهه ملی درهای تشکیلات را بسته است و کسی را راه نمی‌دهد. به این نامه‌ها، رای نیاوردن آقای هدایت‌متین دفتری را نیز اضافه کنید. نوه دختری آقای دکتر مصدق هم آقای هدایت‌متین دفتری در کنگره حضور داشت. او برای انتخابات شورای مرکزی که سی‌وینج‌نفر را می‌خواستند انتخاب بکنند، رأی نیاورد و ضد کنگره شد. توقع داشت به‌عنوان نوه دکتر مصدق و کسی که از خانواده مصدق در کنگره آمده و آن نواز پیام دکتر مصدق را هم او در احمدآباد ضبط کرده و آورده بود، رای بیاورد. متین دفتری نامه‌های شاکبان را گرفت و برای دکتر مصدق برد. در شرایطی که ایشان در حصر بود و فقط نوه‌اش و فرزندانش حق ملاقات با او را داشتند. آقای متین دفتری به قلعه احمدآباد که در محاصره بود می‌رفت و ماجرا را با آب و تاب و پردازش زیاد برای دکتر مصدق تعریف می‌کرد. دکتر مصدق این نامه‌های به‌خصوص و نامه‌های دیگری که به دستش رسیده بود را ضمیمه نامه خود به‌شورا فرستاد. خطاب به دکتر

مهدی آذر رئیس‌شورا نوشتند که چرا درهای جبهه ملی را بسته‌اید؟ گفتند چرا از جانب دانشجویان شما نماینده در کنگره انتخاب کردید. هر سازمانی باید خودش نماینده‌اش را انتخاب کند و به شورای مرکزی بفرستد چون آن شورای مرکزی را کنگره انتخاب کرده بود. ایشان می‌گفت شورای مرکزی آن طوری نباید در کنگره انتخاب بشود، باید هر سازمانی نماینده خودش را انتخاب کند به شورای مرکزی بفرستد. این اختلاف بود. دکتر مصدق ایراد تشکیلاتی داشت. می‌گفت برای جبهه ملی کنگره‌ای نباید درست بشود. احزاب باید مستقل کار کنند و نمایندگان خودشان را به شورای مرکزی جبهه بفرستند. علتش هم این بود که دکتر مصدق در حصر، از عظمت آن تشکیلات اطلاع نداشت. نمی‌دانست به نام دکتر مصدق بیست هزار نفر عضو تشکیلاتی جبهه ملی ایران شده‌اند که ۵۰۰ نفر آن‌ها هم عضو این احزاب نیستند. همه به نام عضو جبهه ملی در تشکیلات آمده‌اند.

می‌کرد، به‌صورت عکس منتشر می‌کردند. امضای حزب مردم ایران را داشت. حزب مردم ایران یکی از احزاب جبهه ملی بود آن عکس‌ها را چاپ کرده بود و منتشر می‌کرد. من توسط جوانی که شاگرد پدرم و در نهضت مقاومت ملی بود، تعدادی از عکس‌ها را گرفتم و پخش کردم. این نقطه شروع کار من بود. نهضت مقاومت ملی که بعد از کودتا تا شش‌هفت سال فعال بود، آرام‌آرام به علت سرکوب شدید و دستگیری و تبعید فعالان به جزیره خارک و قلعه فلک‌الافلاک، تضعیف شد. ۲۰ دی ۱۳۳۸، باقی‌مانده نهضت مقاومت ملی و جوان‌هایی که در نهضت بودند در اعتراض به قانونی که در شورای عالی فرهنگ گذرانده شده بود، اعتراض کردند و در دبیرستان‌های تهران اعتصاب راه انداختند. قانون درباره تغییر نمره قبولی از ۷ به ۱۲ بود. دانش‌آموزها داخل خیابان ریختند و من هم جز فعالین آن روز بودم و در دبیرستان مروی درس می‌خواندم. تظاهرات رفت سمت بهارستان و رویه‌روی مجلس شعارها صریح و تند شد؛ مرگ بر کودتا و مرگ بر شاه. طبیعتاً ریختند و

❖ **برای شروع بحث، فعالیت سیاسی را چگونه شروع کردید و چه شد که وارد جبهه ملی شدید؟ خاطره‌ای از کودتا و درگیری‌های ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دارید؟**

جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ و در جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی تأسیس شد. سال ۱۳۳۰ کلاس چهارم دبستان بودم که دولت ملی دکتر مصدق کارش را شروع کرد. پدرم عضو جبهه ملی بود و جو عمومی جامعه هم به این سمت بود. بنابراین علاقه پدرم به دکتر مصدق روی ما هم که فرزند و طفل دبستانی بودیم تأثیر می‌گذاشت. از کلاس پنجم ابتدایی می‌خواستیم به ششم بروم که کودتای ۲۸ مرداد در تابستان و ایام تعطیلی مدارس اتفاق افتاد، اول مهر که ما به کلاس ششم رفتیم کودتا انجام شده بود. دکتر مصدق دلیرانه در دادگاه از خودش و از ملی شدن نفت دفاع می‌کرد و جامعه را تکان داده بود؛ همان زمان که محاکمه‌اش شروع شد. طرفداران مصدق عکس‌هایی از این دادگاه را با بعضی جملاتی که مصدق در دادگاه ادا